

مهاجرت و نقش آن در جامعه

تاج گوهر کوچکی (خادم)

خشنوتره اهورهه مزدا
خشم باید باز داشته شود، در برابر ستم و زور باید ایستادگی کرد
ای کسانیکه در پاک منشی استوارید برای پیشرفت و پیروزی
راستی و درستی طرفدار و دوستدار راستی باشید چه جای چنین
کسانی در پایان، سرای اهورائی خواهد بود.
سپینمدگات یسنا ۴۸ بند ۷

مهاجرت و نقش آن در جامعه

درود به جوانان برومند در انجمن یانش وران مانتره یزد که با برگزاری این همایش راه کارهایی برای جوانان ارائه می دهند تا آنها بتوانند با تصمیم گیریهای منطقی راه آینده و زندگی خود را انتخاب کنند.
درود به جان باختگان راه میهن که با نثار خونشان آزادی اندیشه و گفتار را بما ارزانی داشتند.
در بیان ساده و کوتاه مقایسه ای دارم بین مهاجرت زرتشتیان در ادوار گذشته و حال و دلائل مهاجرت از زبان مهاجرین و ارائه راه کارهایی برای مسئولین جامعه تا شاید نیروی باز دارنده باشند برای این مهم. آنچه مسلم است نوشته ها، گفته ها و نشان دادن فیلم ها و راه کارهای ارائه شده در جوانانی که به معنی حفظ ارزشها پی برده اند تأثیر چندانی ندارد اما این امید است حداقل آنها را از تصمیم گیریهای عجولانه و بی هدف باز دارد.
برای پی بردن به مهاجرت زرتشتیان از ایران در زمانهای گذشته باید مروری بر بخشی از تاریخ حمله اعراب پس از شکست ساسانیان داشته باشیم.

زرتشتیان همانند دیگر اقلیت ها در عهد صفوی می بایستی جزیه می پرداختند که میزان آن سالیانه بطور متوسط برای هر فرد یک مثقال (۴/۶ گرم) طلا بود، علاوه بر آن نوعی مالیات بر مشاغل آنان بسته می شد. آزار زرتشتیان در زمان حکومت شاه حسین شدت یافت آتشکده ها ویران گردید در حمله اعراب بسیاری از کتابهای ایرانیان را در آب ویا در آتش افکندند و گویند چنان کتاب از ایران بردند که شش ماه حمام مصر را با سوزاندن کتابهای ایران گرم کردند. در آن روزگاران که قوم ایرانی مغلوب تازیان گشته بود جز نقش مرگ و شکست و فرار در پیش چشم نداشت و هر کس در مقابل جفای تازیان نفس بر می آورد کافر و زندیق شمرده می شد و خونش هدر می گشت، در برابر سیل هجوم تازیان شهرها و قلعه های بسیار ویران گشت و خاندان ها و دودمانهای زیاد بر باد رفت.

عرب ایرانی را (عجم) به معنای گنگ و نادان می دانست و در مقابل عرب را به معنای دانا می نامیدند. دوره ۹۰ ساله خلفای اموی یکی از مشقت بارترین برهه های تاریخ ایران است و والیانی چون حجاج بن یوسف ثقفی که بر بخش عمده ای از ایران حکومت می راندند ظلم و تعدی را به نهایت رساندند، در دوران قاجار جامعه زرتشتی در بدترین وضعیت خود بود در نیمه قرن نوزدهم در فقر شدید به سر می بردند در کلبه های محقرو با رژیم غذایی محدود روزگار می گذراندند و حاکمان محلی جزیه را از زرتشتیان می گرفتند آنچه که کار کشاورزی نیز انجام داده بودند از آنها می گرفتند، در نتیجه زرتشتیان در این دوران به مهاجرت به مناطق روستایی ادامه دادند به عنوان مثال جمعیت زرتشتیان در تهران به ۱۰۰ خانوار و اصفهان به ۴۰۰ خانوار تعلیل یافت و با کاهش جمعیت زرتشتیان اشتیاق به دسترسی به میراث فرهنگی در حاکمان افزایش یافت.

در دوره فرمانداری خان بزرگ محمد تقی خان زرتشتیان یزد ساختمان باغ دولت آباد را با خون و عرق ریختن و زحمت به رایگان ساختند.

خشتهای بامها را نیز به اجبار بر پشت زنان حامله زرتشتیان می گذاشتند تا جنین آنها سقط شود. ایرانیان بواسطه فشار و ستم نامحدود از دوره سلطنت صفویه تا اواخر سلسله قاجاریه کلیه کتب دینی و قسمت مهمی از نفوس خود را از دست

دادند، از علم و ادب خواندن و نوشتن بی بهره گردیدند، کتابها سوزانده شد و به دین آنها توهین شد، آنها باید در خانه های گود زندگی می کردند و نباید در باران از خانه بیرون می آمدند و نمی توانستند سوار چارپا شوند و باید لباس کهنه بپوشند و بدتر از آن اینکه هر چه داشتند باید جزیه بپردازند، هیچکس و هیچ قانونی پشتیبان آنها نبود.

ز کین و ز بیداد تازی سپاه

کسی را به کشور نمانده پناه

گروهی پراکنده در کوهسار

دل افسرده از دشمن نابکار

سال چهاردهم هجرت بود که سپاه ایران در جنگ قادسیه از اعراب شکست خورد و درخش کاویانی بدست سپاه دشمن افتاد و سپهبد فرخ زاد بخون خویش در غلتید، در این پیش آمد عده بیشماری از دم شمشیر گذشتند گروهی نیز با پرداخت جزیه دین و میهن را نگه داشتند و فرزندان آنها همین زرتشتیان امروز ایران هستند ولی گروه آخر که پارسی نام گرفته اند برای سالهای دراز در کوههای خراسان که پناهگاه آوارگان بود بسر بردند، تا آنکه آن سامان نیز به چنگال دشمن در آمد و به ناچار فرار نموده و چیزی در جزیره هرمز (خلیج فارس) بسر بردند و پس از آن رهسپار دیار هند شدند و می خواندند.

تو ای آب و ای باد و ای کوه و خاک

بگو نام نیک تو پاینده باد

در دل تاریخ حقایقی نهفته است که زبان قادر به گفتن آن نیست

بزرگی می نویسد مجموعه تاریخ یک ملت سرگذشت بزرگان ملت است، مهمترین و درخشان ترین تاریخ بشر همان صفحاتی است که سرگذشت علم و هنر در آن به ثبت رسیده باشد.

نگاهی کوتاه به تاریخ ما را متوجه نمود که مهاجرت نیاکان ما بدلیل حفظ دین، هویت و فرهنگ بوده و در این راه از جان گذشتند تا بتوانند این میراث گرانبها را بدست ما بیاورند اما آیا من و تو که از مسئولیت فرار می کنیم و در کشوری که هر قدم و قبیلۀ ای بعنوان مهاجر در آن سرگرداند پنهانده می شدیم می توانیم این میراث گرانبها را حفظ کنیم بهتر است میراث دار خوبی باشیم و در ایران که ریشه در آن داریم بمانیم و آن را آباد کنیم به شعر شاعر نامی شهریار دقت کنید.

به هنگامی که نادانی به گیتی حکمفرما بود

در ایران کیش زرتشت آفتاب عالم آرا بود

زبام قصردارا سرزدی خورشید داناتی

جهان را تاجهانبان بود زنده نام ایران بود

خوشا ایران زمین تا بود مهد علم و عرفان بود

با دوستم در مورد مهاجرت ایرانیان بحثی داشتیم، او می گفت هر کس اختیار خود را دارد و می تواند در مورد زندگی خود تصمیم بگیرد تا بهر صورت که دلش خواست زندگی کند به او گفتم سالهاست که ما در غارها زندگی نمی کنیم و اجتماعی داریم و حساب و کتاب، اجتماع یعنی گروه مردم و اینها برای خود قانون دارند جامعه ما هم یک گروه مردم است که ما در آن زندگی می کنیم ما در این آب و خاک پرورش یافته ایم و به آن دینی داریم که باید ادا کنیم باید مشکلات جامعه را حل کنیم نه اینکه از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنیم و بگوئیم دیگران انجام دهند جوانها پایه های این اجتماع و جامعه هستند در اثر مهاجرت آنها پایه ها سست می شود، آیا از خودمان پرسیده ایم که چرا باید از وطن برویم و در کشوری گانه برده وار زندگی کنیم، از کجا این موج مهاجرت پدیدار شده؟ شاید مهمترین دلیل اخبار کذبی

است که از کشور مهاجر پذیر می شنویم، می گویند در آنجا قانون رعایت می شود پول زیاد بدست می آید، راحتی است، شادی است و دیگر سخنان.

رعایت قانون در دست مردم آن دیار است، پول زیاد برای کار طاقت فرسا، راحتی برای خودشان نه کارگر پناهنده آیا در آنجا خیال راحت هم است و مطمئن هستیم که در وطن بین همشهری ها این راحتی خیال وجود دارد وانسان امیدوار هر کجا و با هر وضعیتی که زندگی کند شادی را برای خود فراهم می نماید.

شتابزدگی مهاجرین برای رفتن اینست که تصویری کنند اگر فرصت را از دست بدهند نتوانند به بهشت مورد نظرشان برسند اما این تصور اشتباه است، چون این برنامه را کسانی راه اندازی نموده اند که در آن سودی داشته اند و به این راحتی دست از آن سود بر نمی دارند.

همه ما می دانیم که سالها پیش سفر به دور دنیا آزاد بود و همه می توانستند به کشورهای خارج مسافرت نمایند اما درسال شاید چند نفر برای تحصیل و برای تحقیق به کشور مورد نظرشان مسافرت و اغلب به ایران باز می گشتند، تورهای مسافرتی مردم را برای تماشای این شهرها می برد و کمتر مردم علاقه به زندگی در آن دیار را داشتند درعوض روزانه شاهد حضور صدها توریست خارجی بودیم که از ایران و زیبایی هایش دیدن می نمودند.حالا پس از سالها ما شده ایم پرنده ای که از قفس آزاد شده و پرواز را از یاد برده.

هر کدام از مهاجرین دلیل برای مهاجرت دارد یکی از آنها می گوید اینجا وسیله پیشرفت نداریم می روم تا به تحصیلاتم ادامه بدهم به او می گویم یادگیری زبان و فرهنگ بیگانه و اینکه پشتیبان قوی مالی داشته باشی ترا در ادامه تحصیل کمک می کند اما در صورتیکه بخواهی در آنجا ۱۲ ساعت کار طاقت فرسا انجام دهی دیگر نیرویی برای درس خواندن نداری افراد زیادی به آن کشور رفتند که ادامه تحصیل بدهند و هم کار کنند اما فعلا تکنیسین اطاق عمل درفروشگاهی کار می کند دکتر بیهوشی درآژانس مسافرتی، دانشجوی برق در رستوران ساندویچ درست می کند،البته دکتر دندانپزشکی توانست موفق شود که پشتیبان مالی قوی داشت. پس به او گفتم عجولانه تصمیم به مهاجرت نگیر چون فرصت برای تو زیاد است.

صحبت از بیکاری بود جوانی می گفت در کشور خارج ما را نمی شناسند چه کاره ایم پله می شوئیم یا ساندویچ می بیچیم ویا بیتزا پخش می کنیم درعوض پول زیادی بدست می آوریم

به او گفتم پس مسئله بیکاری که بهانه اش برای شما جوانها است مطرح نیست چون بسیار کارهای بهتر از این را در مملکت خود انجام نمی دهی اما درکشوربیگانه پول زیادی بدست می آوری چرا باید اینچنین باشد و غول مادیات جای همه چیز را در زندگی بگیرد حتی شرف انسانها را در مملکت بیگانه دست بدکاری می زنند تا پول زیادی بدست بیاورند.

جوانی می گوید در اینجا آزادی نیست به او می گویم آزادی از نظر هر کدام از ما معنی و مفهومی دارد آیا در کشوری که دانش آموزی اسلحه حمل می کند چند نفر همکلاسی های خود را می کشد و یا مردی سخت د رخیابان قدم می زند و یا جوانی که شب تا صبح در مکانهای فساد بسر می برد و مادر و پدرش حق اعتراض ندارند و یا درجائی که مردان آرایش زنانه می کنند و در خیابان رفت وآمد مینمایند این را می گوئی آزادی پس برای بدست آوردن این بی بندوباری نه آزادی تصمیم عجولانه نگیر.

جوانی را می شناسم که در این حرفه خوبی داشت اما در کارش از این شاخه به آن شاخه می پرید، سرگردان بود نمی دانست چه می خواهد گاهی به دنبال پیشرفت شغل عوض می کرد و گاهی آزادی را طلب موب کرد بالاخره با پول پدر و سختی پناهنده شد اینک پس از ۶ سال به وطن برگشته و با اظهار ندامت از رفتن به آن کشوری می گفت در آنجا برای سیر کردن شکم خود و پرداخت اقساط و مالیات باید شبانه روز کار کرد در آنجا همه چیز در اختیار می گذارند ماشین، خانه هر چیز دیگر و انسان را سیر پرداخت اقساط آنها نی کنند در آنجا کارگر می خواهند نه کارفرما به انسانها

به خصوص پناهنده مانند ابزار کاری نگاه می کنند و چون فرسوده شدند آنها را رها نموده و کارگران قوی و تازه نفس می گیرند برایشان ایرانی و مکزیکی فرق نمی کند، او می گفت اما در کشور خارج ایرانیانی نیز هستند که سالها پیش با مخارج اندک و موقعیت خوب به آن کشور رفته و تحصیل نموده اند اینک در آنجا زندگی می کنند و شغل های کلیدی در دست آنها است و وضع زندگی آنها با پناهنده شدگان کاملاً متفاوت است.

یکی دیگر از دلایل مهاجرین این است که می گویند برای آتیه فرزندانم می روم، این گفته درست است. در آن مملکت به کودکان اهمیت خاصی داده می شود از جمله تغذیه خوب و مناسب و ارزان برای آنها آموزش خوب و آنچه کودک برایش لازم است، کودک ایرانی با آموزش و فرهنگ غربی بزرگ می شد در آتیه جوان سودمندی برای مملکت خارج است، چون با زندگی ماشینی و غربی بزرگ می شد مهر و محبت و عاطفه در او کم رنگ شده و مفهومی ندارد و او در جایی بزرگ شده فرزندان که به سن بلوغ رسیدند از پدر و مادر جدا می شوند حتی در شهر دیگر دور از خانواده خود زندگی می کنند، مادر و پدری که روزی از همه وابستگی و دلبستگی های خود جدا شده و با سختی برای آتیه فرزندان راه غربت را در پیش گرفته اند اکنون در اوان پیری در شهری که زبان و فرهنگ آنها به درستی نمی دانند باید بمانند و در صورتیکه پدر و مادر هر دو زنده باشند روزگار بهتری دارند و گرنه باید زندگی در خانه سالمندان آتیه فرزندان در دست شماست اما در همین شهر و دیار آتیه فرزندان با ایمانی ساخته شد که آنها توانستند فرزندان برومندی را تعلیم دهند که تکیه گاه جامعه باشند آنها فرهیختگان هستند که اغلب آنها را می شناسیم. پس برای آتیه فرزندان با خرد تصمیم بگیرید.

دیگر زمان آن رسیده که رنگهای بیداری را برای انجمن ها، ارگان ها، خانواده ها، مسئولین جامعه و جوانان به صدا در آوریم و از آنها یاری بطلبیم، به سراغ انجمن ها می رویم که می توانند بازدارنده برای مهاجرت باشند، یکی از بندهای اساسنامه انجمن ها نگهداری و تعمیرات ساختمانهاست که آنها در این راه کوشا بوده اند اما هیچکدام از ما به فکر استحکام زیربنای جامعه نبوده ایم، باید با نگهداری زیربنای جامعه که همان جوان است جامعه را تقویت نمود. جوان همانند بانکی است که اگر پول را در آن بگذاریم می توانیم بهره برداری کنیم، زمینهای کشاورزی را با سود کمتر در اختیار او قرار دهیم، در حال حاضر نیاز به تعاونی مسکن و مصرف برای جامعه احساس می شود وامهای اشتغال با بهره های اندک در اختیار جوان قرار دهید. جوانانی که در هنر، تحصیل، کارهای دیگر امتیاز آورده اند را تشویق نمایید، زمین مناسب ورزشی و وسایل ورزشی را در اختیارش قرار دهید. وام ازدواج به او بدهید نه آنقدر اندک که فقط بتواند یکی از وسایل زندگی اش را فراهم نماید، در مقاله ای می خوانم در یکی از کشورهای خارجی برای فرزند دوم و سوم خانواده آموزش رایگان است از مهدکودک تا پایان تحصیل در اینجا جوانانی که ازدواج می کنند از ترس مخارج زندگی، مسکن، آموزش فرزندان تنها یک فرزند به دنیا می آورند کمک به این مسائل کمک به ازدیاد نسل است. برای جوان بستر کاری مناسب درست کنید تا در صورتیکه برای تحصیل علم به خارج از ایران رفت اشتیاق به برگشت به وطن را داشته باشد.

چندی پیش در تلویزیون از کارشناسی در مورد علت مهاجرت روستاییان به شهر سوال می شد ایشان پاسخ داد که باید برای هر نفر امکانات زندگی در روستا را فراهم کنیم نه اینکه روستایی را با زور در روستا نگه داریم امکانات را برای همه یکسان فراهم نمود.

مسئولین گرامی چشم امید همه جامعه به شماست شاید در نگاه اول خواسته ها غیر قابل اجرا به نظر بیاید اما با کاردانی و کارشناسی همه آنها قابل اجرا است. شاید بدین ترتیب جلو این موج گرفته شده و از نگرانی جامعه کاسته شود. و اما خانواده ها نیز باید از خواب رویایی بیدار شوند خانواده هایی که با رقابت کورکورانه با فامیل دوست و آشنا زندگی سالیان خود را به یک روز از بین می برند تا به بهشت رویایی خود برسند جوان خود را بر سر دو راهی رفتن یا نرفتن

قرار می دهند و جوان را وادار می کنند که بی هدف به کشوری برود که شاید تا پایان عمر نتواند غربت و فرهنگ کشور بیگانه را بپذیرد و تحمل کند خانواده های گرامی شما از نسل همان انسانهایی والایی هستید که جزیه پرداختند، شکنجه شدند اما میهن را ترک نکردند و امروز شما پشت به همه ارزشها بسوی کشور بیگانه می شتابید، شاید اگر تاریخ را بدقت می خواندید با شتاب و بدون هدف تصمیم به رفتن نمی گرفتید.

الگو برداری از زندگی دیگران کاری است خطا پس با خرد راه زندگی خود را انتخاب کنید که سالها حسرت این روزها را نخورید.

در این موقعیت و زمان مسئولیت جوانان بیشتر است اما آنها برای رفتن شتاب بیشتری دارند، اغلب جوانان برای ادامه تحصیل می روند که جای خوشحالی است اما اکثریت با جوانانی است که بدون هدف و برنامه ریزی مهاجرت می کنند. جوان تو در این آب و خاک پرورش یافته ای و دینی نسبت به این جامعه داری که با ادا کنی تو میراث دار ارزشهایی هستی که با خون نیاکان بدست آمده، تو باید پرچم استقلال ایران را برافراشته نگه داری و به فرزندان خود تحویل دهی کشور آریایی متعلق به توست خون زرتشتی در رگ توست تو پیرو آشوررتشت هستی که سالها رنج برد تا توانست دین راستی را به همه جهانیان بفهماند و گسترش دهد شاید شعر عارف قزوینی گویای گفته هایم است.

بنام آنکه وستایش کتاب است	چراغ راه دینش آفتاب است
مهین دستور دربار خدایی	شرف بخش نجات آریایی
بدنیا بس همین یک افتخارم	که یک ایرانی والا تبارم
بخون دل نیم زین زیست شادم	که زرتشتی بود خون و نژادم

حفظ ارزشها همیشه با رنج و مشقت همراه بوده حتی پیامبر نیز سالها از دست نا بخردان عذاب می کشید اما هدف مقدس خود را رها ننمود.

و اما جوان با همه این گفته ها انتخاب راه با توست و آینده تو بستگی به این انتخاب دارد و در صورتیکه اشتباه کنی سالهای خوب جوانی را هدر داده ای و زمانیکه زندگی و نیروی جوانی را بدون ثمر و اندوخته ای از دست دادی دیگر جز تباهی چیزی نمی ماند، افرادی که بدون برنامه ریزی و بی هدف به کشور بیگانه رو آورده اند پس از چندی به افسردگی مبتلا و سرگردان شده اند، پس با آرامش هدف خود را مشخص کن و پس با فرد تصمیم بگیر و از شتاب بپرهیز راه را طوری انتخاب کن که در آن تباه نشوی و در صورتیکه مهاجرت به کشور خارج را برگزیدی کوشش کن سالهای بعد به ایران برگردی و کوله باری از علم و معرفت را با خود داشته باش نه ناراحتی وجدان را.

نقش منفی مهاجرت در جامعه-مهاجرت ها نیروی انسانی در جامعه را تقلیل می دهد و این کمبود در سطح جامعه و در کادرمسئولین جامعه به چشم می خورد در مراسم مذهبی بیشتر کودکان و سالخوردهگان شرکت دارند، جوان مهاجر یا در کشور خارج ازدواج می کند و یا از روی سنت و عادت به ایران می آید و ازدواج و سپس به کشور خارج بر می گردد از این رو نسل رو به تحلیل است، اغلب این زوج ها یا بچه ای ندارند و یا یک فرزند که آن هم در خارج است و خود به خود در آنجا می ماند.

آیا مسئولین جامعه در این مورد چه فکری کرده اند، آیا باید سکوت کرد یا دست به کاری زد.

در پایان درخواستی از مسئولین دارم که شاید انجام نشود اما تصور می کنم در صورتیکه مورد قبول واقع شود کمتر مهاجرت صورت می پذیرد آن اینکه همانند سالها پیش مردم بتوانند آزادانه با تورهای مسافرتی یا خودشان به کشورهای خارج مسافرت و از آن شهرها دیدن نمایند مسلماً دیگر کمتر شخصی حاضر به پناهنده شدن و یا زندگی در آن شهرها می شود .

سخن پایانی - جامعه ما همه باسوادند خرد را از دین خود داریم پس هر کدام از ما به اندازه چند نفر می توانیم تصمیم بگیریم و کار کنیم ما می مانیم و ایران را پاسداری می کنیم و همه با هم می خوانیم
دریغ است ایران که ویران شود
کنام پلنگان و شیران شود

منابعی که استفاده نموده ام:

گاتها - موبد فیروز آذرگشسب

گاتها - استاد ابراهیم پورداد

از تیسفون تا بغداد - امیر هوشنگ انوری

دو قرن سکوت - عبدالحسین زرین کوب

سرنوشت زرتشتیان ایران - جمشید جاگسی

تاریخ زرتشتیان پس از ساسانیان - استاد موبد رشید شهمردان

از پاورقی هایی نیز استفاده نموده ام.

با امید پیروزی و بهروزی برای
کسانی که در پیشبرد جامعه کوشش
می کنند.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.